

سیستم یا نظام جهانی سرمایه‌داری، از دیدگاه والرشتاین، نظامی فراگیر و متمایز حول سازوکار انباشت سرمایه است که به دوره معاصر محدود نیست. وی جهانی‌سازی را پدیده‌ای نوین در انتهای سده بیستم نمی‌داند، بلکه آن را خصلت نظام جهانی کاپیتالیستی برمی‌شمارد که از سده شانزدهم با عصر اکتشافات و استعمار آغاز شده است.

بر اساس روابط مرکز و پیرامون (core-periphery relation) است که بر مبنای سازوکار «تقسیم کار» استوار شده است. والرشتاین معتقد است که در نظام جهانی سرمایه‌داری، هرچه محصولات سودآورتر باشند، تولید آن در موقعیت مرکزی تری در نظام تقسیم کار قرار می‌گیرد. به باور والرشتاین، این یک امر طبیعی یا صرفاً ناشی از کیفیت فناورانه خود محصول نیست، بلکه آنچه یک محصول را سودآور می‌کند، اعمال انحصار برای آن محصول در سطح نظام است. در مقابل، هرچه محصولی رقابتی‌تر باشد، نظیر محصولات کشاورزی، کم منفعت‌تر و در نتیجه پیرامونی‌تر خواهد بود. بر این اساس، جریانی از ارزش افزوده در نظام تقسیم کار جهانی از تولیدکنندگان محصولات پیرامونی به سمت محصولات مرکزی شکل می‌گیرد و فرایندهای تولید محصولات مرکزی در کشورهای قدرتمندتری متمرکز می‌شود که به دلیل حقوقی، فنی، اقتصادی و سیاسی، توان کنترل انحصار تولید آن را دارا هستند (Wallerstein, ۲۰۰۴: ۲۹-۲۸).

در اینجا میان‌الگوی «مرکز - پیرامون» والرشتاین در خصوص تقسیم کار در نظام جهانی با جریان اصلی علم اقتصاد تمایزی اساسی دیده می‌شود. والرشتاین مزیت نسبی کشورها برای تولیدات مرکزی یا پیرامونی را امری طبیعی و ناشی از وضعیت اقتصادی اجتماعی آن جوامع نمی‌بیند، بلکه به باور او رژیم‌های سیاسی (States) نقشی اساسی در شکل‌گیری چنین وضعی دارند. آن‌ها در سیاست‌گذاری و تنظیم بازار برای فعالیت سرمایه‌داری نقشی اساسی دارند؛ وضعیتی که امکان عدم مداخله در فرایندهای اقتصادی و اتخاذ موضع بی‌طرفانه دولت‌ها را در معادلات بازار ملی و جهانی برای بخشی از این نظام سلب می‌کند. برخلاف رهیافت‌های علم متعارف اقتصاد، مداخله حکومت‌ها در بازار، به موارد «شکست بازار» محدود نمی‌شود، بلکه آن‌ها با وضع و اعمال قوانین مالکیت، امکان عملی برای تحقق سرمایه‌داری را فراهم می‌کنند و بدون این حق، که دولت تضمین کرده است، سرمایه‌داری امکان تداوم و بقا را نخواهد داشت. علاوه بر این، حکومت‌ها با تنظیم مقررات مالیات، گمرکات، مهاجرت، تسهیلات، انحصارات، روابط کارفرما و کارگر، توسعه زیرساخت‌ها و مانند این، شرایط فعالیت شرکت‌ها را مشخص می‌کنند. از آنجا که محیط سرمایه‌داری، بنا بر تعریف، محیطی رقابتی است، نفع یک طرف به ضرر رقیب خواهد بود؛ بنابراین بر حکومت‌هاست که با وضع مقررات، مثلاً در زمینه روابط کار و ترجیح کالاهای وارداتی خاص در این رقابت، از منافع یک طرف جانب‌داری کنند تا بتوانند اقتدار خود بر کل این رقابت را حفظ کنند. (Wallerstein, ۲۰۰۴: ۴۹-۴۶)

بر این اساس، حکومتی که توان تعیین قواعد نظم بین‌الملل را به دست می‌آورد، همان حکومتی است که می‌تواند در موقعیت هژمونیک در نظم